

## گیلان در آغاز نهضت امام خمینی

میثم عبداللهی

### چکیده

رژیم شاه سیاست‌های ضد دینی خود را بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی آغاز کرد و اولین برنامه‌ای که رژیم تدارک دید تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. مردم ایران به رهبری امام خمینی به مبارزه با رژیم پرداخته و سیاست‌های ضد دینی آن را محکوم کردند.

از آغازین روزهای نهضت امام خمینی (ره) علمای گیلان با امام خمینی اعلام همراهی کردند و حمایت خود را از نهضت ابراز داشتند و تجمعاتی در رشت شکل گرفت که رهبری آنها با آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیابری بود و جمع کثیری از مردم رشت با آنها همراهی کردند. صدور اعلامیه‌ها و برگزاری تجمع‌ها و فرستادن نامه و تلگراف از جمله کارهای رایج علمای گیلان در حمایت از نهضت امام در این برهه بود تا اینکه رژیم شکست خورد و لغو تصویب‌نامه را اعلام کرد.

اقدام دیگر رژیم، برگزاری رفراندوم برای لوایح شش‌گانه انقلاب سفید بود و موج اعتراض‌ها با انقلاب سفید در دی‌ماه ۱۳۴۱ آغاز شده و علمای گیلان در محکومیت





این لوایح در مسجد جامع کاسه‌فروشان رشت تجمع کرده و به افشاگری علیه رژیم پرداختند. آنها وقتی قصد کردند که برای حمایت از نهضت امام به تهران بروند، رژیم، دو مجتهد رشت را دستگیر کرده و به زندان قزل قلعه برد و بیش از یک ماه در زندان رژیم بودند و نامه‌ها و تلگراف‌ها به سوی دربار و دولت سرازیر شد و با فشار علمای نجف و مردم ایران در اواخر سال ۱۳۴۱ آزاد شدند. آیت‌الله بحر العلوم مخفیانه به قم رفت و برای اولین بار با امام خمینی دیدار کرده و از ایشان تجلیل نموده و برای مبارزات بیعت نمود. اقدام دیگر رژیم حمله به مدرسه فیضیه و هتک حرمت روحانیت بود که طی آن سید یونس رودباری که از طلاب گیلانی حوزه قم و از شاگردان امام خمینی بود به شهادت رسید و اولین شهید نهضت نام گرفت. علمای رشت در این واقعه به امام تسلیت گفته و امام نیز با نامه‌ای که به آیت‌الله بحر العلوم نوشت اعلام کرد که از این مرحله، دیگر در صدد براندازی رژیم است و راهکارهایی را برای بسیج عمومی مردم و خط‌دهی فکری مردم برای آیت‌الله بحر العلوم نوشت. آیت‌الله بحر العلوم و سایر علمای رشت نیز آمادگی خود برای فداکاری در راه نهضت را بار دیگر اعلام کرده و جنایت رژیم را محکوم کردند.

**کلیدواژه‌ها:** نهضت امام خمینی، یاران امام خمینی، علمای گیلان، آیت‌الله سید حسن بحر العلوم، آیت‌الله سید محمود ضیابری.

### مقدمه

یکی از مسائلی که در مطالعات نهضت امام خمینی، کمتر مورد توجه تاریخ‌نگاران قرار گرفته، نقش علمای بلاد در حمایت از نهضت است. این علما نقش واسطه میان مراجع قم و مردم شهرستان‌ها را ایفا می‌کردند و تا وقتی که نقش حمایتی اینها به درستی مورد واکاوی قرار نگیرد، نمی‌توان تحلیل درستی از علل بسیج مردمی در حمایت از نهضت امام ارایه داد. گیلان در دوران تاریخ معاصر، در زمره فعال‌ترین مناطق کشور از حیث حرکت‌های سیاسی بوده است و وقتی به دوران مشروطه می‌رویم، شاهد فعالیت‌های شهید آیت‌الله ملا محمد خمایی در تأسیس جریان مشروطه خواهی در کشور و تصحیح مشروطه هستیم. نیز مشروطه‌خواهان گیلانی، فاتحان تهران و اعاده‌کنندگان مشروطه در سراسر کشور بودند. بعد از آن هم وقتی مشروطه به انحراف رفت، تلاش‌های اسلام‌خواهانه مردم گیلان در قالب نهضت جنگل و هیئت اتحاد اسلام تجلی یافت؛ که هفت سال مهم‌ترین مانع بر سر تحقق اهداف استعماری انگلیس و روسیه در ایران بود و نیز اولین نسخه مینیاتوری جمهوری اسلامی به دست میرزا کوچک جنگلی به وجود آمد.

آیت‌الله بحرالعلوم به همراه آیت‌الله ضیابری، آیت‌الله سید حسین رودباری و آیت‌الله محمد لاکانی تلگرافی به اسدالله علم نخست‌وزیر فرستادند و او را به خاطر این تصویرنامه مورد عتاب قرار دادند که قوانین مخالف اسلام را به تصویب رسانده است. ایشان، نخست‌وزیر را تهدید کردند که اگر از این تصویرنامه، عدول نکند علمای شیعه و مردم مسلمان ایران ساکت نخواهند ماند و اجازه نخواهند داد امور غیر شرعی در کشور ایران به تصویب برسد

در دوران دیکتاتوری رضاخان، مردم رشت قیام بزرگی را به رهبری آیت‌الله شیخ باقر رسولی در سال ۱۳۰۵ علیه رژیم انجام دادند که با سرکوب و کشتار وحشیانه در روز ۱۲ دی ۱۳۰۵ مواجه شدند. نیز آیت‌الله شیخ یوسف نجفی جیلانی با نوشتن کتاب *ارزشمند طومار عفت*، سال‌ها زودتر از کشف حجاب، به مقابله فکری و عملی با کشف حجاب رضاخانی دست زد که دستگیری و شکنجه و تبعید را از سوی رژیم به همراه داشت.

در زمان نهضت ملی نفت هم فعالیت‌های زیادی در گیلان صورت گرفت که علما در رأس آن فعالیت‌ها بودند و جالب است که گیلان از معدود مناطقی بود که فداییان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی در آن شعبه داشت و این شعبه دارای نیرو و تشکیلات منظم و منسجم بود و توسط حجت‌الاسلام سید علی میرعبدالعظیمی اداره می‌شد.

در نهضت امام خمینی (ره) در سال‌های ۴۱ تا ۴۳، گیلان از جمله مناطقی بود که حضوری فعال داشت و مردم آن به رهبری بزرگترین مجتهدین گیلان یعنی آیت‌الله بحرالعلوم و آیت‌الله ضیابری در راه تحقق آرمان‌های اسلامی تلاش کردند. در این مقاله به بررسی فعالیت‌های مردم گیلان در برهه آغازین نهضت امام در مهر ۱۳۴۱ تا پیش از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ می‌پردازیم که سه موضوع محوری در آن وجود دارد؛ اول فعالیت علما و مردم گیلان در مخالفت با تصویرنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی است، دوم نهضت مقابله با انقلاب سفید و سوم حمله رژیم به مدرسه فیضیه و بازتاب‌های آن در گیلان را ذکر خواهیم کرد.

## ۱. تصویرنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

حضور آیت‌الله العظمی بروجردی که دارای مرجعیتی واحد و مقتدر در جهان شیعه بود، مانع بزرگی برای اجرای سیاست‌های ضد دینی رژیم پهلوی بود. بعد از رحلت ایشان در فروردین ۱۳۴۰ رژیم در صدد برآمد تا سیاست‌های استعماری‌ای که از خارج از مرزها





به او دیکته می‌شد را با سرعت اجرایی کند. اولین نمودهای فعالیت مضاعف رژیم، زمانی آشکار شد که در ۱۴ مهر ۱۳۴۱ تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی<sup>۱</sup> در هیئت دولت اسدالله علم به تصویب رسید.<sup>۲</sup>

امام خمینی (ره) در روز ۱۷ مهر مخالفت خود را با این تصویبنامه اعلام کرده و به دنبال ایشان سایر مراجع تقلید نیز مخالفتشان را با اصول ضد اسلامی این تصویبنامه بیان کردند. تلگراف‌های متعددی از سوی مراجع قم خطاب به شاه و نخست‌وزیر ارسال شد و مخالفت این قوانین را با اسلام به صراحت بیان می‌کرد و بعد از اندکی این مخالفت‌ها به خارج از قم کشیده شد.<sup>۳</sup>

گیلان برای شاه اهمیت زیادی داشت به همین خاطر شاه تنها یک روز بعد از تصویب این تصویبنامه، به اولین نقطه‌ای که مسافرت کرد گیلان بود. او در ظهر روز ۱۵ مهر ۱۳۴۱ سفر سه‌روزه‌ای را به گیلان آغاز کرد و از مسیر گردنه حیران وارد آستارا شد و سپس به شهرهای طالش، رضوانشهر، بندر انزلی، رشت، لشت نشا، کوچصفهان، لاکان، لاهیجان، لنگرود و رودسر رفت و در هر کدام از آنها توقف کرده و با مردم هر کدام

۱. انجمن‌های ایالتی و ولایتی کارکردی تقریباً شبیه به شورای شهر در جمهوری اسلامی داشت و به این انجمن‌ها در بندهای ۹۰ تا ۹۳ متمم قانون اساسی مشروطه تصریح شده بود. قانونی درباره وظایف این انجمن‌ها و کیفیت برگزاری انتخابات آنها، برای اولین بار در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ قمری در زمان مشروطه به تصویب رسید و همان موقع اجرایی شد ولی بعد از مدت کوتاهی معطل ماند. این قانون بار دیگر مهر ماه ۱۳۴۱ ش در زمان تعطیلی مجلس شورای ملی و مجلس سنا، به گونه‌ای دیگر نوشته شد و به تصویب هیئت دولت رسید و رژیم پهلوی در صدد اجرایی کردن آن بود. مطابق قانون اساسی مشروطه، دولت حق قانون‌گذاری نداشت، فلذا این تصویبنامه باید به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسید تا جنبه قانونی می‌یافت و قابلیت اجرا پیدا می‌کرد؛ به همین خاطر این تصویبنامه غیر قانونی بود. این تصویبنامه مورد مخالفت علما و مراجع برجسته شیعه قرار گرفت. سه اصلی که مهم‌ترین دلایل مخالفت علما با این تصویبنامه بودند از این قرار بودند: ۱. عدم اشتراط عضویت به مسلمانی (ماده ۵)؛ این بند به معنای اسلام‌زدایی بود و زمینه سلطه غیر مسلمانان خصوصاً فرقه‌های ساخته دست استعمار چون بهائیت بر مردم ایران را فراهم می‌کرد. ۲. قسم به کتاب آسمانی به جای سوگند به قرآن (ماده ۴۱)؛ این بند به معنای از رسمیت انداختن اسلام و قرآن بود که به جای آن قوانین غربی جایگزین می‌شد. این طرح در راستای حذف تدریجی قوانین اسلامی و سنت‌های اسلامی از ابتدای رژیم پهلوی آغاز شد و تا پیروزی انقلاب ادامه داشت. ۳. عدم اشتراط عضویت به ذکوریت (ماده ۵)؛ از بدو مشروطه زنان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در انتخابات را نداشتند. یکی از سیاست‌های کلان رژیم، کشاندن زنان به عرصه‌های آلوده سیاسی آن روز بود. در آن زمان، مردان چندان حق رای به معنای واقعی نداشتند چرا که انتخابات به صورت فرمایشی انجام می‌شد فلذا دادن حق رای به زنان، تنها فریبی برای وارد کردن زنان به این فضای آلوده بود. در نهایت، این سه ماده مورد مخالفت علمای برجسته قرار گرفت و با تلاش امام خمینی (ره) رهبر مبارزات، این قانون اجرایی نشد و رژیم شکست خورد. (قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب ربیع‌الثانی ۱۳۲۵، مندرج در مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی، اداره قوانین و مطبوعات مجلس شورای ملی، اول، تهران، مهر ۱۳۱۸، ص ۸۵-۶۷؛ متمم قانون اساسی، مندرج در مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی، همان، ص ۳۰/اطلاعات، س ۲۷، ش ۱۰۹۱۷، دوشنبه ۱۶ مهر ۱۳۴۱، ص ۱۸-۱۷؛ سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۶۵؛ علی دوانی، نهضت دو ماهه روحانیون ایران، تهران، رهنمون، ۱۳۹۲، ص ۷۱-۶۷).

۲. اطلاعات، همان، ص ۱۷.

۳. سید حمید روحانی، همان، ص ۱۷۴.

جداگانه صحبت کرد و در صدد بود تا مردم گیلان را با خود همراه کند اما حوادث بعدی نشان داد که او به اهدافش نرسیده است.<sup>۱</sup>

در رشت تجمعاتی در حمایت از نهضت امام تشکیل گردید که مهم‌ترین آنها در صبح روز جمعه ۱۱ آبان ۱۳۴۱ در مسجد جامع کاسه‌فروشان<sup>۲</sup> به دعوت آیت‌الله سید حسن بحر العلوم<sup>۳</sup> و آیت‌الله

انقلاب سفید در گیلان بازتاب یافت و موجی از مخالفت به راه افتاد. در رشت بازارها بسته شد و آیت‌الله بحر العلوم در ۲۹ دی ۴۱ تلگرافی به ۳ تن از علمای قم فرستاد و چند تن دیگر از علمای رشت نیز این تلگراف را امضا کردند. دولت اجازه نداد این تلگراف، مخایره شود فلذا آیت‌الله بحر العلوم آن تلگراف را از طریق قاصد به قم ارسال کرد

۱. اطلاعات، همان، ص ۱ و ۶-۵ و ۱۹-۲۰؛ همان، ش ۱۰۹۱۸، سه‌شنبه ۱۷ مهر ۱۳۴۱، ص ۱ و ۲۰-۱۹؛ همان، ش ۱۰۹۱۹، چهارشنبه ۱۸ مهر ۱۳۴۱، ص ۱ و ۶-۵ و ۲۴.

۲. مسجد «کاسه‌فروشان» در دوره قاجار به به دست یکی از مجتهدین رشت به نام آیت‌الله سید حبیب‌الله طولمی بنیان نهاده شد و تا سال‌ها به نام مسجد «سید حبیب‌الله طولمی» شناخته می‌شد. از زمان تأسیس، مورد توجه مردم رشت به خصوص بازاریان بوده است و بزرگانی در آن حضور داشته‌اند و به اقامه نماز جماعت در آن پرداخته‌اند. در دوران رژیم پهلوی که مسجد جامع بازار رشت سوخت و رژیم اجازه بازسازی‌اش را نداد، مسجد کاسه‌فروشان عملاً به مسجد جامع رشت تبدیل شد و سال‌ها توسط آیت‌الله سید محمود ضیابری در آن نماز جمعه خوانده می‌شد. امامان جماعت این مسجد از ابتدا از این قرار است: آیت‌الله سید حبیب‌الله طولمی، آیت‌الله سید یحیی طولمی (فرزند سید حبیب‌الله)، آیت‌الله شیخ حسین لاکانی، آیت‌الله سید مهدی رودباری، آیت‌الله سید محمود ضیابری، حجت‌الاسلام صادق احسان‌بخش. تا اندکی بعد از پیروزی انقلاب که نماز جمعه توسط مرحوم احسان‌بخش در مسجد کاسه‌فروشان خوانده می‌شد این مسجد مهم‌ترین مسجد رشت به شمار می‌رفت. اما اقامه نماز جمعه در مهدیه رشت و سپس ساخته شدن مصلاهی رشت باعث شد تا مسجد کاسه‌فروشان به مسجد برجسته بازار رشت تقلیل جایگاه پیدا کند و امروزه حجت‌الاسلام سید ابوطالب حجازی و حجت‌الاسلام محمدرضا شفیعی به ترتیب نماز مغرب و ظهر را در این مسجد اقامه می‌کنند. (آرشیو مؤسسه مطالعات مبارزات اسلامی گیلان)

۳. مرحوم آیت‌الله سید حسن بحر العلوم فرزند شهید آیت‌الله آقامیر بحر العلوم رشتی بود که پدرش از رهبران جریان مشروطه‌خواهی دوران مشروطه بود که به دست جریان سکولار به شهادت رسید. سید حسن متولد ۱۴ تیر ۱۲۶۷ ش بود و سال‌ها در نجف اشرف نزد اساتیدی چون آیات عظام میرزا حسین نائینی، شیخ شعبان رشتی، سید ابوالحسن اصفهانی، آقاضیاء عراقی و شیخ محمدحسین اصفهانی شرکت کرد و به درجه اجتهاد نائل گشت. او در سال ۱۳۰۹ ش به ایران بازگشت و در رشت سکونت گزید و به تبلیغ دین پرداخت و در مسجد گلشن واقع در بازار رشت به اقامه نماز جماعت پرداخت. او از علمای صاحب فتوا و از مدرسین برجسته حوزه‌های رشت بود و سال‌ها به همراه آیت‌الله ضیابری، زعامت دینی گیلان را در زمان نهضت امام خمینی بر عهده داشتند. از جمله فعالیت‌های سیاسی وی که از زمان مشروطه آغاز می‌شود و تا پایان عمرش ادامه می‌یابد، تبعید توسط فیصل انگلوفیل از عراق به ایران به همراه استادش نائینی، اعتراض به کشف حجاب در رژیم رضاخان، حمایت از ملی شدن صنعت نفت و آیت‌الله کاشانی و در نهایت پیشگامی در نهضت امام خمینی از سال ۱۳۴۱ و دستگیر شدن در زمستان ۴۱ بود و نیز مکاتبات زیادی بین او و امام خمینی برقرار بود که در صحیفه/امام مندرج است. ایشان در روز ۲۱ شهریور ۱۳۵۶ در گذشت و در صحن جمهوری حرم امام رضا(ع) مدفون شد. (میثم عبداللهی و محمد عبداللهی، آیت‌الله العظمی شهید حاج ملا محمد خمینی: جریان مشروطه‌خواهی گیلان و رهبران آن در نهضت مشروطه، قم، صحیفه معرفت، ۱۳۹۳، ص ۵۳؛ پرونده آیت‌الله بحر العلوم در مؤسسه مطالعات مبارزات اسلامی گیلان).





سید محمود ضیابری<sup>۱</sup> صورت گرفت و اکثر قریب به اتفاق علمای برجسته رشت در آن شرکت داشتند و جمعیت انبوهی از مردم در مسجد و نیز در کوچه‌ها و مسیرهای منتهی به مسجد جمع شده بودند. آیت‌الله بحر العلوم واعظ و منبری نبود که برای مردم سخنرانی کند ولی در این مجلس خاص که بحث روشنگری و افشا کردن چهره واقعی رژیم مطرح بود، ایشان خودش سخنرانی را بر عهده گرفت. سخنرانی ایشان درباره اصلاحات ارضی بود که آن را بر خلاف نص صریح قرآن دانست و همچنین به دولت حمله کرد که در زمان تعطیلی مجلس شورای ملی و مجلس سنا، این قانون را در دولت به تصویب رسانده که این کار نیز، خلاف قانون اساسی است. ایشان در پایان قطعنامه‌ای را که تهیه کرده بود خواند و جمعیت آن را تأیید کردند. قطعنامه به امضای ۱۴ تن از روحانیون برجسته و نیز تأیید و تصویب پانزده هزار جمعیت حاضر رسید و موقع بیرون رفتن از مسجد ۲۵۰ نفر از مردم این قطعنامه را امضا نمودند.<sup>۲</sup>

آن قطعنامه، یادآور اولین گام‌های مردم گیلان در مبارزاتشان در نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی به شمار می‌رود و از این حیث سندی بسیار با ارزش برای مردم گیلان

۱. آیت‌الله سید محمود موسوی ضیابری فرزند سید مهدی در سال ۱۳۰۷ق در منطقه ضیابر از توابع صومعه‌سرا متولد شد. در نوجوانی برای تحصیل علوم دینی به رشت هجرت کرده و در مدارس حاج سمیع و مستوفی به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۳۸ق به نجف اشرف هجرت کرده و از محضر بزرگانی چون آیات عظام نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، آقاضیاء عراقی و شیخ محمدحسین اصفهانی استفاده کرد. در سال ۱۳۱۳ش برای زیارت امام رضا (ع) عازم ایران شد و مدت چند ماهی در ضیابر توقف کرد و دوباره به نجف بازگشت و در سال ۱۳۲۰ مجدداً به ایران بازگشت و در همدان به خاطر وقایع جنگ جهانی دوم مجبور شد به گیلان برگردد و در رشت سکونت گزید. در مساجد خمیران چهل تن و حاج محمدکریم به اقامه نماز جماعت پرداخت تا اینکه با رحلت آیت‌الله سید مهدی رودباری در آذر ۱۳۲۷ به مسجد جامع کاسه‌فروشان منتقل گردید و اداره مدرسه علمیه مهدویه را نیز بر عهده گرفت. او در رشت به تدریس علوم دینی مشغول گردید و نیز به فعالیت‌های اجتماعی روی آورد و ساخت مدارس، کتابخانه، بناهای خیریه، مساجد و کمک به مردم محروم از جمله اقدامات مهم اوست. بعد از رحلت آیت‌الله شیخ اسدالله اخوان در سال ۱۳۳۶، آیت‌الله سید محمود ضیابری در مسجد جامع کاسه‌فروشان رشت اقامه نماز جمعه را آغاز کرد و تا سال‌های نزدیک پیروزی انقلاب اسلامی که توان داشت، به اقامه آن پرداخت؛ یعنی ایشان عملاً حدود ۲۰ سال امام جمعه رشت بود و نیز به همراه آیت‌الله بحر العلوم به عنوان دو زعیم دینی مردم گیلان در دوران نهضت امام خمینی به شمار می‌روند. ایشان عالم بزرگی بود که در نهضت امام خمینی در سال‌های ۴۱ تا ۴۳ حضور فعال داشت و در سال ۴۱ در حمایت از امام دستگیر شده و زندانی گردید و در زندان قزل قلعه تهران در حبس بود و نیز در سال ۴۲ بار دیگر در حمایت از امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد در زمره علمای مهاجر به تهران رفت و برای آزادی امام تلاش کرد. آیت‌الله ضیابری بعد از ۷ سال بیماری و خانه‌نشینی، در روز چهارشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۶۱ در گذشت و در مسجد کاسه‌فروشان در کنار قبر آیت‌الله سید مهدی رودباری مدفون گردید. (شیخ محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، اسلامیه، ۱۳۵۲، ج ۵، ص ۱۸۹-۱۸۷؛ صادق احسان بخش، دانشوران و دولت‌مردان گیل و دیلم، رشت، صادقیان، ۱۳۸۰، ص ۶۲؛ کیهان، ش ۱۱۶۷۱، پنجشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۶۱، ص ۱؛ آیت‌الله روح‌الله کمالوند به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۱، ص ۱۳۳؛ حسن شمس گیلانی، تاریخ علما و شعرای گیلان، تهران، کتابفروشی و چاپخانه دانش، ۱۳۲۷، ص ۱۲۰؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، شهریور ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۵-۴۴).

۲. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱-۲ و ۷۷-۷۶.

است. با توجه به سبک نگارش متن و نیز با توجه به قرائن، تردیدی نیست که این قطعنامه توسط آیت‌الله بحر العلوم نگارش یافته است. اولین امضای این قطعنامه مربوط به آیت‌الله بحر العلوم است و نه تنها در این سند بلکه در تمام اعلامیه‌هایی که از این تاریخ به بعد، امضای آیت‌الله بحر العلوم پای آنها وجود دارد، حتی در کنار نام برجسته‌ترین مجتهدین شیعه، باز اولین امضایی که به چشم می‌خورد امضای آیت‌الله بحر العلوم است و این حاکی از پیشگامی ایشان در عرصه جهاد و مبارزه بود. متن قطعنامه ۱۱ آبان رشت از این قرار است:

نظر به اینکه اصول مشروطیت، جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست و چون در تعطیل مجلسین قانونی و مورد اعتماد، هیچ مقامی حق قانون گذاری ندارد و صدور تصویبنامه‌هایی که بر خلاف مذهب حقه جعفری اثنی عشری و همچنین خلاف قانون اساسی که خون‌بهای مجاهدین صدر اسلام و فداییان انقلاب مشروطه است، می‌باشد؛ و عالم روحانیت موظف است که از ضلالت ناس جلوگیری و برادران دینی را به سوی صواب و صلاح رهبری نماید. بنابراین ما حاضرین که در صبح روز جمعه یازدهم آبان ماه جاری در مسجد کاسه‌فروشان تجمع کرده‌ایم، به حکم تبعیت از احکام الهی و به حکم اعتقاد به قانون اساسی، قطعنامه زیر را تأیید و تصویب می‌نماییم:

اول. دولت موظف است که در تمام مصوبات خود اصول مسلمة اسلام و قانون اساسی را رعایت نماید و از اجرای تصویبنامه‌های مربوط به اصلاحات ارضی و شرکت بانوان در انتخابات اعضای ایالتی و ولایتی منصرف گردد.

دوم. تصویبنامه‌هایی که برخلاف اصول فوق‌الذکر صادر شده باشد از درجه اعتبار ساقط و برای ملت مسلمان و آزاده ایران، لازم‌الاتباع نخواهد بود.

سوم. از دولت جداً انتظار داریم که خود را مکلف به حمایت از افراد و حراست از حقوق اساسی و مدنی ایرانیان و رعایت دین حنیف اسلام بداند و برای آنکه در مظان اتهام قیام بر علیه قانون اساسی، قرار نگیرد کلیه تصویبنامه‌هایی که برخلاف اصول تصویب نموده است ابطال و القا نماید.



چهارم. این قطعنامه با حضور پانزده هزار نفر از مردم متدین و فهیم و بصیر و مطلع از قوانین به تصویب رسید.

الحاج سید حسن بحر العلوم، الحاج سید محمود ضیابری، الحاج شیخ محمد لاکانی، حاج سید ابوالقاسم عدنانی اشکوری، الحاج سید حسین رودباری، الحاج سید رضی رودباری موسوی، الحاج سید شفیع واحدی، حاج حسین موسوی خلخالی، الحاج سید حبیب‌الله موسوی، الحاج شیخ علی شریفی، الحاج شیخ محمدعلی زاهد، شیخ صادق احسان‌بخش<sup>۱</sup>، سید کاظم احدی، حاج اعتماد شمس گیلانی<sup>۲</sup>.

در ۱۴ آبان ۱۳۴۱ حضرات آیات سید حسن بحر العلوم، سید محمود ضیابری و شیخ محمد کاظم صادقی فومنی به عنوان بزرگان جامعه روحانیت گیلان، تلگراف‌هایی به امام خمینی، آیت‌الله خوانساری، آیت‌الله بهبهانی، آیت‌الله میلانی و آیت‌الله مرعشی در محکومیت تصویرنامه ارسال کرده و حمایت خود را در آغازین روزهای نهضت، اعلام نمودند.<sup>۳</sup> آنها در ۱۵ آبان تلگرافی به این شرح به آیت‌الله گلپایگانی ارسال کردند:

محضر مقدس حضرت آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی - دامت برکاته -!

پس از تقدیم عرض سلام و تشکر از توجهی که به حقوق اسلامی و اساسی ملت ایران فرموده‌اید؛ از طرف مردم متدین گیلان که مکرر به دعاگویان مراجعه می‌نمایند به عرض می‌رساند، نظر به اینکه ملت ایران در وضع حاضر به علت تعطیل مجلسین، نظارت لازم را بر اعمال دولت ندارند و دستگاه دولت در کمال بی‌پروایی، هم مرتکب اعمال خلاف شریعت می‌شود و هم اصول مقدسه قانون اساسی را که خونبهای مجاهدین مشروطیت است، علناً نقض کرده و اعلام نموده اعظم روحانیت که رکن اساسی استقلال کشور است، بی‌اعتنایی می‌نماید و به فتوا و احکام مراجع محترم تقلید واقعی نمی‌دهند. بنابر این چون نمی‌توان ملت را برای همیشه در بلا تکلیفی گذاشت و مشروطیت، اصولاً تعطیل بردار نمی‌باشد، تمنا داریم دولت را متوجه این امر بفرمایید که رژیم سلطنت مشروطه که مولود مساعی مراجعی چون آیات

۱. به اشتباه، در اصل گزارش ساواک «شیخ محمد صادق احسان‌بخش» نوشته شده بود.

۲. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۲-۱.

۳. همان، ص ۷۷.



عظام حاج میرزا حسین خلیلی، آخوند خراسانی، حاج شیخ عبدالله مازندرانی و بهبهانی و طباطبایی - رحمت‌الله علیهم اجمعین - بوده، بدون مجلسین<sup>۱</sup> فاقد اعتبار و احترام لازم خواهد بود و کسانی که ادعا می‌نمایند، می‌خواهند کشور ایران را با جهان مترقی هماهنگ نمایند نباید با آزادی و حریت و قانون اساسی و حقوق اجتماعی و مدنی اجتماع مخالفت کنند.

والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته.

الحاج بحرالعلوم - حاج شیخ محمد کاظم صادقی

الحاج سید محمود ضیابری<sup>۲</sup>

تقریباً هر شب آیت‌الله بحرالعلوم جلسات متعددی را با حضور آیت‌الله ضیابری و بعضی از متدینین مخفیانه در منازلشان برگزار می‌کردند و درباره مسائل جاری مانند تصویب‌نامه و تقسیم اراضی مشورت و صحبت می‌کردند.<sup>۳</sup>

آیت‌الله بحرالعلوم به همراه آیت‌الله ضیابری، آیت‌الله سید حسین رودباری و آیت‌الله محمد لاکانی تلگرافی به اسدالله علم نخست‌وزیر فرستادند و او را به خاطر این تصویب‌نامه مورد عتاب قرار دادند که قوانین مخالف اسلام را به تصویب رسانده است. ایشان، نخست‌وزیر را تهدید کردند که اگر از این تصویب‌نامه، عدول نکند علمای شیعه و مردم مسلمان ایران ساکت نخواهند ماند و اجازه نخواهند داد امور غیر شرعی در کشور ایران به تصویب برسد:

حضور مبارک جناب آقای نخست‌وزیر!

با تقدیم سلام، دولت در تعطیل طولانی مجلسین اقداماتی که مخالف شرع مقدس اسلام و قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلسین و قانون انجمن بلدیة است در نظر گرفته [است]. دخالت زنان در انتخابات مجلسین<sup>۴</sup> و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و شهرداری مخالف قوانین اسلام که تشخیص آن به نص قانون اساسی منحصرأ محول به علمای اعلام است. و الغای شرط اسلام در انتخاب و [نیز] تبدیل قسم به قرآن مجید

۱. منظور، مجلس شورای ملی و مجلس سنا است.

۲. اسناد انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۹؛ حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷-۱۶.

۳. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان.

۴. مجلس شورای ملی و مجلس سنا.



به کتاب آسمانی، تخلف دیگری از قوانین مذکور و موجب خطرهای بزرگی برای اسلام و استقلال مملکت است.

اگر به اصل دوم از متمم قانون اساسی<sup>۱</sup> و ماده ۱۰ و ۱۳ قانون انتخابات مجلس شورا<sup>۲</sup> و مواد ۷ و ۹ قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی<sup>۳</sup> و ۱۵ و ۱۷

۱. اصل دوم متمم قانون اساسی از این قرار بود: «مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل -مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام- خلد الله سلطانه- و مراقبت حجج اسلامیه- کثر الله امثالهم- و عامه ملت ایران تأسیس شده است، باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی یا قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام- صلی الله علیه و آله و سلم- نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام- ادام الله برکات وجودهم- بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار، هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقه‌های متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه- اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند، پنج نفر از آنها را یا بیشتر، به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غوررسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علما در این باب مطاع و منبع خواهد بود. و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر- عجل الله فرجه- تغییر پذیر نخواهد بود.» (احمد کسروی، تاریخ مشروطه/ ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳، ص ۳۷۲؛ متمم قانون اساسی مورخ ۱۴ ذی‌القعده الحرام ۱۳۲۴، مندرج در مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی، همان، ص ۱۶-۱۵).

۲. ماده ۱۰ قانون انتخابات مجلس شورا مصوب سال ۱۳۰۴ درباره محرومان از انتخاب کردن و به این شرح بود: «کسانی که از حق انتخاب کردن محروماند: ۱. نسون. ۲. کسانی که خارج از رشد و آنهایی که در تحت قیمومیت شرعی هستند. ۳. تبعه خارجه. ۴. اشخاصی که خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع‌الشرایط به ثبوت رسیده باشد. ۵. اشخاصی که کمتر از بیست سال دارند. ۶. ورشکستگان با تمصیر. ۷. متکدیان و اشخاصی که به وسائل بی‌شرفانه تحصیل معاش می‌نمایند. ۸. مرتکبین قتل و سرقت و سایر مقصرینی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده‌اند. ۹. مقصرین سیاسی که بر ضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند.» ماده ۱۳ درباره محرومان از انتخاب شدن است که به این شرح است: «اشخاصی که از انتخاب شدن محروماند: ۱. شاهزادگان بلافضل (ابناء و اخوان و اعمام پادشاه) ۲. نسون. ۳. تبعه خارجه. ۴. مستخدمین امنیه و نظمیه و اهل نظام بری و بحری به استثناء صاحب‌منصبان افتخاری. ۵. حکام کل و جزء و معاونین ایشان در قلمرو مأموریت خود. ۶. مأمورین مالیه در قلمرو مأموریت خود. (تبصره- سایر مستخدمین دولتی قابل انتخاب هستند به شرط آن که پس از انتخاب برای مدت نمایندگی از شغل خود استعفاء دهند). ۷. ورشکستگان به تمصیر. ۸. مرتکبین قتل و سرقت و سایر مقصرینی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده‌اند. ۹. متجاهرین به فسق و اشخاصی که فساد عقیده دینی و خروجشان از دین حنیف اسلام در نزدیکی از حکام شرع جامع‌الشرایط ثابت و یا به شیاع رسیده باشد. ۱۰. مقصرین سیاسی که بر ضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند.» (قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۱۳۰۴، مندرج در مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پنجم قانون گذاری، از ۲۲ دلو ۱۳۰۲ تا ۲۱ بهمن ۱۳۰۴، تهران، اداره قوانین مجلس، ۱۳۵۰، ص ۲۵۳۲-۲۵۳۲).

۳. ماده ۷ قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی درباره شرایط انتخاب کردن است و از این قرار است: «اشخاص ذیل حق انتخاب ندارند: اولاً اشخاصی که به واسطه جنحه یا جنایتی مجازات قانونی دیده‌اند. ثانیاً اشخاصی که معروف به فساد عقیده و به ارتکاب قتل یا سرقت باشند. ثالثاً اشخاص ورشکسته به تمصیر. رابعاً طایفه نسون. خامساً اشخاص خارج از رشد.» ماده ۹ هم درباره شرایط انتخاب شدن است که از این قرار است: «شرایط انتخاب شدن همان شرایط انتخاب کردن است به علاوه باید انتخاب‌شدگان سواد فارسی کامل داشته باشند و سنشان کمتر از سی سال نباشد و داخل خدمت دولتی نباشند.» (قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ قمری، مندرج در مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون گذاری مجلس شورای ملی، همان، ص ۶۸).

قانون انجمن بلدیة،<sup>۱</sup> ادنی توجهی می شد، خاطر پاک مسلمانان آزردہ نمی گردید.

اکنون که عواطف ملوکانه، درخواست علما را به دولت ارجاع فرموده اند، استدعا می شود به تقاضای مشروعه متکیه به قوانین مشروحه، ترتیب اثر [داده] و کاملاً مراقبت فرمایند که امور مخالفه با قوانین اسلام تصویب و عملی نگردد. زیرا فقهای ایران و اعتاب مقدسه و سایر مسلمین، در امور مخالفه با شرع مطاع، به مقتضای وظیفه ساکت نخواهند ماند و هیچ امری که مخالف با قوانین اسلام است رسمیت پیدا نخواهد کرد.

والسلام علیکم

الحاج بحر العلوم - حاج سید محمود ضیابری

حاج سید حسین رودباری - شیخ محمد لاکانی<sup>۲</sup>

این فشارها باعث عقب نشینی رژیم شد و نخست وزیر در ۱۰ آذر ۱۳۴۱ به صورت رسمی لغو این تصویبنامه را اعلام کرد.<sup>۳</sup> این پیروزی جشن و شادمانی زیادی را در سراسر ایران به ارمغان آورد چرا که اولین تقابل جدی نهضت امام خمینی و رژیم شاهنشاهی بود که به پیروزی امام و عقب نشینی رژیم منتهی شد. خبر این عقب نشینی، در ساعت ۱۸ روز ۱۲ آذر توسط آیت الله بحر العلوم به روحانیونی که در منزل ایشان تجمع کرده بودند داده شد و بعد از آن در شهر رشت پیچید.<sup>۴</sup>

## ۲. انقلاب سفید

اندکی بعد از شکست تصویبنامه دولت، شاه این بار خودش وارد گود شد و در ۱۹ دی ۴۱ اصول ششگانه انقلاب سفید را رسماً اعلام کرد که باید به زودی به فراندوم گذاشته

۱. ماده ۱۵ قانون انجمن بلدیة در باره شرایط انتخاب کردن و به این ترتیب بود: «اشخاص ذیل حق انتخاب ندارند: اولاً اشخاصی که به واسطه جنحه و جنایتی مجازات قانونی دیده اند. ثانیاً اشخاصی که معروف به ارتکاب قتل و سرقت باشند. ثالثاً ورشکسته به تقصیر. اشخاصی که از بابت عوارض بلدیة بقایا دارند و بیش از نصف عوارض سالیانه را نپرداخته اند. خامساً طایفه نسوان. سادساً اشخاص خارج از رشد.» ماده ۱۷ این قانون در باره انتخاب شدن است و به این ترتیب است: «شرایط انتخاب شدن همان شرایط انتخاب کردن است به علاوه باید انتخاب شوندگان سواد فارسی کامل داشته باشند و سنشان کمتر از بیست و پنج نباشد و داخل در خدمت دولتی نباشند.» (قانون انجمن بلدیة مصوبه ربع الثانی ۱۳۲۵ قمری، مندرج در مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی، همان، ص ۸۸)

۲. نهضت دو ماهه روحانیون ایران، ص ۱۵۰ / اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۳۷؛ علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، ج ۳، ص ۱۳۴.

۳. اطلاعات، س ۳۷، ش ۱۰۹۶۳، شنبه ۱۰ آذر ۱۳۴۱، ص ۱ و ۱۷.

۴. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۷۷.



می‌شد. اصول ششگانه انقلاب سفید شامل این بندها بود: ۱. اصلاحات ارضی ۲. ملی شدن جنگل‌ها ۳. فروش سهام کارخانجات دولتی ۴. تشکیل سپاه دانش ۵. اصلاح قانون انتخابات ۶. سهیم کردن کارگران در سهام کارخانه‌ها.

سیاست‌های اقتصاد سرمایه‌داری باعث می‌شد تا قشرهای ضعیف در هر کشوری دچار فشار و تنگنا شده و کشورها آماده انقلاب و تغییرات اجتماعی و سیاسی گردد. امریکایی‌ها در صدد انجام اصلاحاتی در کشورهای تحت حمایتشان بودند تا از این انقلاب‌ها جلوگیری کنند. آنها به محمدرضا شاه هم دستور داده بودند تا این اصلاحات را در ایران پیاده کند و او که در انجام این اصلاحات جدی نبود، در سال ۱۳۳۸ لایحه اصلاحات ارضی را به مجلس فرمایشی فرستاد و این لایحه با مخالفت اکثر نمایندگان مجلس که از زمین‌داران بودند مواجه شد و متوقف گردید. اما با برنده شدن کندی در اواخر سال ۱۳۳۹ در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، اجرای فوری و جدی این طرح در دستور کار دولت‌مردان امریکایی قرار گرفت و آنها علی‌امینی را که از مهره‌های امریکایی بود با فشار به شاه، در اردیبهشت ۱۳۴۰ به نخست‌وزیری گماردند تا این اصلاحات را پیاده کند. اما شاه که به خوبی می‌دانست امریکایی‌ها امینی را به عنوان رقیب وی نگه داشته‌اند از حضور او در نخست‌وزیری احساس خطر می‌کرد. شاه در اواخر فروردین ۱۳۴۱ به امریکا سفر کرد و به کندی اطمینان داد که خودش انجام اصلاحات را به عهده خواهد گرفت و ۲۶ تیر ۱۳۴۱ دولت امینی سقوط کرد. با اجرای این رفرم قرار بود شاه حلقه استعمار را برای سال‌های بیشتری بر گردن ملت ایران نگه دارد و این ملت را به خوابی عمیق و مرگ‌آور دچار کند که به انقلاب ضد استعماری فکر نکنند و دست استعمارگران برای بردن منافع این ملت باز بماند. شاه با تدارک تبلیغات گسترده در داخل کشور و امریکایی‌ها با عملیات مجیز‌گویی و اسطوره‌سازی رسانه‌هایشان از شاه، تلاش کردند تا این مسئله را به مردم ایران القا کنند که این اقدامات از نبوغ ملوکانه است و ایده‌هایی است که از ذهن شاه تراوش کرده است! شاه این اصلاحات را «انقلاب سفید» نامید و در صدد برآمد تا آن را به فراندوم بگذارد تا بگوید که این اصول مورد تأیید مردم است. امام خمینی که از پشت پرده وقایع خبر داشتند، علیه فراندوم شاه موضع گرفتند و سایر مراجع نیز مواضع محکمی اتخاذ کردند.<sup>۱</sup>

۱. محمدرضا پهلوی، *انقلاب سفید*، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، دی ۱۳۴۵، ص ۱۷-۱۶؛ سید حمید روحانی، همان، ص ۱۶۲-۱۳۱ و ۲۶۱-۲۴۹؛ *اطلاعات*، س ۳۶، ش ۱۰۷۷۳، پنجشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۴۱، ص ۱ و ۱۷؛ همان، س ۳۷، ش ۱۰۸۵۱، چهارشنبه ۲۷ تیر ۱۳۴۱، ص ۱ و ۱۷؛ همان، ش ۱۰۹۹۵، چهارشنبه ۱۹ دی ۱۳۴۱، ص ۱ و ۱۳-۱۶.

حجبت الاسلام سید حمید روحانی - مورخ انقلاب - درباره سخنرانی آیت الله بحر العلوم می نویسد: «ضمن حمله به رفراندوم، صریحاً اعلام کرد که: طراح لوایح ششگانه از طرف بیگانگان به شش ماده، آبستن است که معلوم نیست فردا چه بزاید!»

انقلاب سفید در گیلان بازتاب یافت و موجی از مخالفت به راه افتاد. در رشت بازارها بسته شد و آیت الله بحر العلوم در ۲۹ دی ۴۱ تلگرافی به ۳ تن از علمای قم فرستاد و چند تن دیگر از علمای رشت نیز این تلگراف را امضا کردند. دولت اجازه نداد این تلگراف، مخابره شود فلذا آیت الله بحر العلوم آن تلگراف را از طریق قاصد به قم ارسال کرد و در حاشیه نامه به طعنه نوشت: «از فشار دولت دموکراسی!! اختناق به حدی رسیده که ناچار این تلگراف [به] وسیله قاصد، تقدیم شد.»<sup>۱</sup> متن تلگراف به این شرح است:

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای مرتضوی لنگرودی!

رونوشت حضرت آیت الله العظمی آقای گلپایگانی

رونوشت حضرت آیت الله العظمی آقای شیخ عبدالنبی عراقی - مد

اظلالهم

دولت از سکوت فقهای مذهب، راجع به تصویبنامه های مخالف صریح قرآن مجید که امانت حضرت ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله - است، سوءاستفاده [کرده و] پارا فراتر نهاده. شنیده می شود [ارژیم] راجع به شش ماده که شدیداً مخالف با حکم شرع و قانون اساسی که مبنای سلطنت مشروطه و نتیجه زحمات پرارزش مرحومین آیات عظام صدر مشروطیت، حاج میرزا حسین خلیلی، آخوند خراسانی و مازندرانی و بهبهانی و طباطبایی و غروی نائینی و غیرهم - قدس اسرارهم - [است] تصمیم به رفراندوم دارد. مردم بی پناه، از علما که همیشه مرجع و حامی قرآن و احکام شرع را نگهبانند، استغاثه می نمایند. به حکم ضرورت از محضر محترم استدعا می نمایم که دولت را به وخامت امر آگاه فرموده که کشور ایران مشروطه یا حسینقلی خانی یا دیوان بلخ است؟! اگر حکومت مردم به مردم، همین است و علی الاسلام السلام!

الحاج [سید حسن] بحر العلوم، الحاج [سید محمود] ضیابری، الحاج [محمد کاظم] صادقی، الحاج [محمد] لاکانی، الحاج [سید حسین]

۱. حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۲۱.





رودباری، الحاج [سید ابوالقاسم] عدنانی، الحاج [شیخ علی] بیانی، الحاج [سید حبیب الله] موسوی، الحاج [شیخ علی] شریفی.<sup>۱</sup>

در اجتماع بزرگ مردم رشت در ۲ بهمن ۱۳۴۱ در مسجد کاسه فروشان، آیت الله بحر العلوم و آیت الله ضیابری شخصاً به منبر رفته و درباره انقلاب سفید به افشاگری پرداختند. گزارشگر ساواک درباره این جلسه گزارش ناقص و مغلوطنی می نویسد:

۴۱/۱۱/۲ در ساعت ۱۶:۳۰ امروز، قریب به دویست نفر از مالکین و علمای رشت در مسجد کاسه فروشان جمع شده و آقای حاج ضیابری بالای منبر رفته و خطاب به مردم می گوید: شما از خدا بی خبر شدید. خدا به ما ظلم کرد! [بایستی دعا کرد تا قلب شاه نسبت به ما مهربان تر... [شود]!

سپس حاج بحر العلوم بالای منبر رفته و اظهار نموده که من به رژیم سلطنت مشروطه، در حدود قانون و قرآن وفادارم. و مردم را به عدم شرکت در رفراندوم دعوت می نماید.<sup>۲</sup>

حجت الاسلام سید حمید روحانی - مورخ انقلاب - درباره سخنرانی آیت الله بحر العلوم می نویسد:

ضمن حمله به رفراندوم، صریحاً اعلام کرد که: طراح لوایح ششگانه از طرف بیگانگان به شش ماده، آبستن است که معلوم نیست فردا چه بزیاید!<sup>۳</sup>

در همین روز اسدالله علم نخست وزیر، سخنرانی تندی انجام داد و روحانیون را تهدید کرد که «دولت، قوای مخرب را به شدت سرکوب می کند»<sup>۴</sup> و به این ترتیب برای آنها خط و نشان کشید. ولی این سخنان هم باعث نشد که آیت الله بحر العلوم و مردم گیلان از مواضعشان در حمایت از امام دست بکشند.

ساواک که از سخنرانی آیت الله بحر العلوم خشمگین شده بود در صدد دستگیری

۱. همان.

۲. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۷۸.

۳. بررسی و تحلیلی از نهضت/امام خمینی، ص ۲۶۸؛ سید حمید روحانی، همان، ص ۲۹۱. مرحوم احسان بخش درباره سخنرانی آیت الله بحر العلوم و آیت الله ضیابری چنین می نویسد: «با تعطیل بازار و اجتماع مردم، به منبر رفتند و حرف های خودشان را زدند. آیت الله بحر العلوم گفتند: قانون شش ماده ای انقلاب شاه و ملت بر طبق موازین شرع نیست و پس از انتقاد شدید به عنوان مخالفت بر گفتار شاه اظهار داشت: مردم ایران باید بدانند که گاو این مملکت پر خیر و برکت است که حالا شش قلو زاییده است!» (صادق احسان بخش، خاطرات صادق، رشت، صادقین، ۱۳۷۸، ص ۱۱۲).

۴. اطلاعات، س ۳۷، ش ۱۱۰۰۶، چهارشنبه ۳ بهمن ۱۳۴۱، ص ۱ و ۱۶-۱۳.



وقتی آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیابری به سمت تهران می‌رفتند در میانه راه، در قزوین مأموران رژیم جلوی ماشینشان را گرفته و آنها را در بهمن دستگیر و به زندان قزل‌قلعه تهران منتقل کردند. رژیم تمام علمایی را که قصد داشتند به تهران بروند دستگیر کرد و حتی از کسانی که در تهران، احتمال مخالفتی از ناحیه آنها می‌رفت نیز نگذشت و همه را دستگیر نمود و به زندان قزل‌قلعه منتقل ساخت

آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیابری برآمد ولی موفق نشد ایشان را در رشت دستگیر نماید چرا که به منزل خود نرفتند و در خانه‌های مختلفی ماندند تا ساواک نتواند دستگیرشان کند. گزارشگر ساواک در روز ۴ بهمن چنین می‌نویسد:

آقایان بحر العلوم و ضیابری که در مسجد جامع بر علیه لوایح ششگانه سخنرانی نمودند... برای اینکه از دید مأمورین مخفی باشند در این دو، سه روزه مرتباً محل سکونت خود را تعویض [کرده‌اند]. و ساعت ده صبح امروز اطلاع حاصل گردید

به قصد عزیمت به تهران، از رشت خارج گردیده‌اند. و طبق تحقیقاتی که به عمل آمده معلوم گردید اطلاع مزبور صحیح می‌باشد و نامبردگان به اتفاق دو نفر دیگر از معممین به تهران رفته‌اند.<sup>۱</sup>

قرار بود بزرگ‌ترین مجتهدین ایران از شهرهایشان به تهران بروند و در آنجا تجمعی قدرتمند را تشکیل داده تا به حمایت از نهضت امام و نیز مقابله با رژیم شاه، بپردازند. آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیابری راهی تهران شدند. در این سفر دو نفر دیگر یعنی آیت‌الله شیخ مهدی مهدوی از علمای لاهیجان و حجت‌الاسلام سید زکی فاطمی پیشکار آیت‌الله ضیابری نیز ایشان را همراهی می‌کردند.<sup>۲</sup>

ساواک درباره آیت‌الله بحر العلوم چنین می‌نویسد: «از روحانیون مخالف و طراز اول [مخالفین] اصلاحات ارضی بوده و اکثر تحریکات را باعث گردیده و روحانیون مخالف را برای حرکت به تهران، آماده می‌کرد.»<sup>۳</sup>

وقتی آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیابری به سمت تهران می‌رفتند در میانه راه، در قزوین مأموران رژیم جلوی ماشینشان را گرفته و آنها را در ۴ بهمن دستگیر و به زندان قزل‌قلعه تهران منتقل کردند. رژیم تمام علمایی را که قصد داشتند به تهران بروند دستگیر کرد و حتی از کسانی که در تهران، احتمال مخالفتی از ناحیه آنها

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۷۸.

۳. همان، ص ۵-۷.

امام خمینی که نگران حال آیت الله بحر العلوم و آیت الله ضیابری بود در ۱۴ بهمن دو تلگراف کوتاه به مقصد زندان قزل قلعه به ایشان ارسال کرد و خواست که از سلامتشان مطلع شود. گفتنی است که در میان تمام علمای دستگیر شده، این تنها آیت الله بحر العلوم و آیت الله ضیابری بودند که امام خمینی نگران حالشان بود و از پیشامد ناگواری که برایشان اتفاق افتاده ابراز ناراحتی کرده و در این مدت زندان، تنها همین دو تلگراف از سوی امام خمینی برای علمای در بند رژیم فرستاده شده است که از سوی آن دو تن نیز پاسخ داده شد

می رفت نیز نگذشت و همه را دستگیر نمود و به زندان قزل قلعه منتقل ساخت. در جریان این دستگیری، خبری از سید زکی فاطمی و آیت الله مهدوی لاهیجانی نیست و از ایشان به عنوان کسانی که در روز ۳ بهمن در خانه آیت الله غروی کاشانی در تهران به همراه عده ای دیگر چون حسن شمس گیلانی و شیخ فضل الله محلاتی دستگیر شده اند نام برده شده است. این دستگیری ها در حالی رخ داد که در روز ۷ بهمن، ماه مبارک رمضان سال ۱۳۸۲ قمری آغاز شده و این علما این ماه را در زندان آغاز کردند.<sup>۱</sup>

آیت الله عبدالله خائفی گیلانی از شاگردان امام که در زمان این واقعه، در قم و نزد امام خمینی به سر می برد باز تاب قضیه دستگیری آیت الله بحر العلوم و آیت الله ضیابری در

قم و واکنش امام را چنین روایت می کند:

«آنها [ برای حمایت بیشتر از نهضت، راهی تهران و قم شدند تا به امام (س) و مبارزان ملحق شوند. متأسفانه در راه، وقتی به شهر قزوین می رسند ساواک آن دو بزرگوار را دستگیر می کند و به تهران می برد و زندانی می کند. ماه رمضان بود. حدود یک ماه یا بیشتر، زندانی بودند و از اولین زندانیان وقت به شمار می آمدند. به یاد دارم امام (س) با شنیدن خبر زندانی شدن این دو بزرگوار، سخت ناراحت بودند.<sup>۲</sup>

ما خبر دستگیری آیت الله بحر العلوم و آیت الله ضیابری را شنیده بودیم. بنده با آقای [سید مجتبی] رودباری به خدمت امام رفتم. ماه مبارک رمضان بود و بعد از افطار به بیت امام رفتم و به ایشان گفتیم که شما

۱. زیر نظر: غلامرضا کرباسچی، هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، اول، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۲۳؛ سید حمید روحانی، همان، ص ۲۶۸-۲۶۷؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۷۸.

۲. لحظه ها با آفتاب؛ گفت و گو با آیت الله عبدالله خائفی پیرامون نکات و خاطرات سالها تلمذ و همراهی با امام (ع) در قم و نجف، رشت، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی گیلان، خرداد ۱۳۹۳، ص ۱۸-۱۷؛ «آیت الله خائفی: مراجع عظام، همان طرح امام (س) را اجرا نمایند»، هفته نامه حریم امام، س ۳، ش ۱۱۳، ۲۸ فروردین ۱۳۹۳، ص ۱۷.



یک ترتیبی بدهید که این آقایان آزاد شوند. امام گفتند که من با کسی ارتباطی ندارم و نمی‌توانم از آنها درخواست کنم.<sup>۱</sup>

وقاحت رژیم در دستگیری علما و بزرگان شهرها که اکثرشان پیرمردهایی در سنین ۷۰ سال یا ۸۰ سال بودند همه را به تعجب و نیز نفرت واداشت چرا که تا پیش از این، دستگیری این عده از بزرگان، سابقه نداشت. امام خمینی که نگران حال آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیابری بود در ۱۴ بهمن دو تلگراف کوتاه به مقصد زندان قزل قلعه به ایشان ارسال کرد و خواست که از سلامتشان مطلع شود. گفتنی است که در میان تمام علمای دستگیر شده، این تنها آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیابری بودند که امام خمینی نگران حالشان بود و از پیشامد ناگواری که برایشان اتفاق افتاده ابراز ناراحتی کرده و در این مدت زندان، تنها همین دو تلگراف از سوی امام خمینی برای علمای در بند رژیم فرستاده شده است که از سوی آن دو تن نیز پاسخ داده شد:

تهران - زندان قزل قلعه

حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای بحر العلوم - دامت برکاته!

از پیشامد ناگوار متأثرم. از سلامت خودتان مطلعم فرمایید.

خمینی<sup>۲</sup>

امام عین همین تلگراف را برای آیت‌الله ضیابری هم فرستادند و این دو بزرگوار یک تلگراف پاسخ به این شرح برای امام خمینی فرستادند:

حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی - مدظله العالی!

تلگراف مورخ ۱۴، [در] روز ۱۶ زیارت [شد]. از تفقذات و ادعیه خیریه کمال تشکر [را داریم]. بحمدالله تعالی همگی سلامت [بوده] و ملتمس ادعیه در مظان استجابت هستیم.

الحاج بحر العلوم - سید محمود ضیابری<sup>۳</sup>

حجت الاسلام جعفر شجونی نیز که در آن زمان از وعاظ زبردست و انقلابی تهران به شمار می‌رفت، به جرم مخالفت با فرزندوم شاهانه دستگیر و به زندان قزل قلعه برده شد. ایشان از علمای زندانی چنین یاد کرده است:

بنده را گرفتند و به زندان قزل قلعه آوردند. آنجا بود که فهمیدم به منزل آیت‌الله طالقانی و منزل آیت‌الله غروی کاشانی هم هجوم آورده‌اند

۱. گفت‌وگوی نگارنده با آیت‌الله عبدالله خائفی گیلانی.

۲. سید حمید روحانی، همان، ص ۲۶۸؛ صحیفه/امام، ج ۲۱، ص ۴۸۵.

۳. همان دو منبع.





و آنها را دستگیر کرده‌اند. من دیدم در حدود شصت، هفتاد نفر از علمای پیر و افراد مسن در زندان قزل قلعه هستند؛ افرادی مثل آیت‌الله آشیخ جعفر خندق آبادی، مرحوم شیخ محمدحسین طالقانی، سید فضل‌الله روحانی، شیخ محمد رازی، سید محمد موسوی، آقای مهدی هسته‌ای واعظ، آقای شیخ حسن شمس گیلانی، بعد هم آقای شیخ محمد نوقانی و آقای واعظ طبسی را از مشهد آوردند. خیلی جمعیت زیاد بود. مرحوم آقای آیت‌الله بحر العلوم را هم از رشت می‌آمد نزدیک قزوین دستگیر کردند. مرحوم آقا شیخ محمود ضیابری<sup>۱</sup> از علمای بسیار برجسته استان گیلان هم بود.<sup>۲</sup>

مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت فومنی (ره) نیز درباره این واقعه، به نکته بدیعی اشاره کردند و آن اینکه این دو عالم رشت، به قزوین رفتند تا به آیت‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی بپیوندند و همراه ایشان به تهران بروند که در قزوین دستگیر شدند. این سخن آیت‌الله بهجت زمانی کامل می‌شود که بدانیم بین آیت‌الله بحر العلوم با آیت‌الله رفیعی قزوینی رفاقت تنگاتنگی برقرار بود.<sup>۳</sup> مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت فومنی (ره) چنین می‌فرماید:

در جریان تقسیم اراضی و اشتراک زن‌ها، دو نفر از علمای رشت به قزوین رفتند تا آقای رفیعی - رحمه‌الله - را با خود نزد آقای خوانساری - رحمه‌الله - ببرند و همه با هم برای جلوگیری از این کار نزد آقای بهبهانی - رحمه‌الله - بروند، ولی در قزوین آنها را گرفتند و زندانی کردند.<sup>۴</sup> شیخ محمد شریف رازی از علمای تهران که در زمره دستگیرشدگان بود و در زندان با آیت‌الله بحر العلوم، مراد داشت درباره ایشان چنین می‌نویسد:

آیت‌الله بحر العلوم، عالمی ظریف و خوش مجلس و محاوره و غیور و متعصب در دین می‌باشند و حقیر در حادثه‌ای چند شبانه‌روز در قزل قلعه تهران در خدمت ایشان و علمای دیگر مرکز و شهرستان‌ها بوده

۱. صحیحش «آقا سید محمود ضیابری» است.

۲. علیرضا اسماعیلی، *خاطرات حجت‌الاسلام جعفر ثجونی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۶۹-۷۰.

۳. گفت‌وگو با آقای سید محمدحسین موسوی نوه آیت‌الله سید حسن بحر العلوم.

۴. محمدحسین رخساده، *در محضر حضرت آیت‌الله العظمی بهجت*، قم، مؤسسه فرهنگی سما، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۶۹.



و از مطایبات و ظرافات معظم له استفاده نموده‌ام.<sup>۱</sup>  
 خلیل ساجدی<sup>۲</sup> از نزدیکان آیت‌الله بحر العلوم درباره این زندان، نکاتی را بیان می‌کند:  
 در مدتی که آیت‌الله بحر العلوم در زندان قزل قلعه بود، من به همراه  
 آقائوری فرزند کوچک آیت‌الله بحر العلوم، در تهران بودیم و برای ایشان  
 هر روز غذا می‌بردیم. البته غذا برای چندین نفر از علمای زندانی بود.  
 پسر آقای بحر العلوم ماشین داشت. ما منزل حاج آقا نورالدین شریعتمدار  
 رشتی<sup>۳</sup> می‌رفتیم که در خیابان صفی‌علی شاه تهران، خانه داشت. او  
 عمومی به نام قائم‌مقام‌الملک داشت که با رضاشاه و این شاه خیلی  
 نزدیک بود. آقا نورالدین، امام جماعت مسجد سپهسالار بود و مدتی که  
 آقای بحر العلوم زندانی بود، او غذا را درست می‌کرد و ما برایشان به زندان  
 می‌بردیم. ما هر وقت که غذا را می‌بردیم، تقریباً از یک کیلومتری باید  
 ماشین می‌ایستاد و بقیه را باید پیاده توی برف با چه زحمتی می‌بردیم  
 دم در زندان تحویل می‌دادیم و خودمان برمی‌گشتیم. در زندان که  
 علمای بلاد، طلبه‌ها و آخوندهای زیادی از سراسر ایران بودند آنجا آقا

۱. شیخ محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، همان، ج ۵، ص ۱۸۵. شیخ محمد شریف رازی درباره آیت‌الله مهدوی لاهیجانی نیز چنین می‌نویسد: «آیت‌الله مهدوی لاهیجانی از دانشمندان روشن و دارای محامد و محاسن آداب و آثار بزرگی در لاهیجان و آستانه و حومه آن می‌باشد. در ماه رمضان سال ۱۳۸۲ قمری با معیت آیت‌الله حاج سید حسن بحر العلوم و آیت‌الله حاج سید محمود ضیابری مقیمین در رشت، سفری قهراً و اکراهاً به طهران نموده و یک ماهی با عده‌ای از علمای بزرگ مرکز، در یکی از منازل شمالی طهران اقامت [کردیم] و نگارنده چند شبی در خدمتشان مفتخر و درک فیض نمودم. (شیخ محمد شریف رازی، همان، ج ۷، ص ۱۵).

۲. رئیس فعلی کتابخانه امیرالمؤمنین (ع) رشت و از نزدیکان آیت‌الله سید مجتبی رودباری.  
 ۳. آیت‌الله حاج آقا نورالدین شریعتمدار رشتی فرزند میرزا ابوالحسن شریعتمدار فرزند میرزا مهدی شریعتمدار فرزند فقیه بزرگ حاج ملا رفیع شریعتمدار رودباری است. او از خاندانی بود که بزرگان زیادی در تاریخ معاصر گیلان از آن خاندان به وجود آمدند. وی در سال ۱۳۱۸ق در رشت متولد شد و مقدمات دروس دینی را در مدرسه مستوفی رشت و تهران فراگرفت. سپس در سال ۱۳۴۳ق به نجف اشرف رفت و تحصیلات دینی را در آنجا پی گرفت و در درس خارج اساتیدی چون آیات نائینی، آقاضیاء عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی شرکت کرد و بعد از اینکه از آنها اجازه‌نامه‌هایی گرفت به تهران بازگشت و در خیابان صفی‌علی شاه سکونت اختیار کرد. او در تهران دارای جایگاه بالایی میان علما و مجتهدین پایتخت بود و تا پایان عمر به امامت جماعت مسجد سپهسالار تهران پرداخت. وقتی در فروردین ۱۳۴۱ شمسی سفری زیارتی به عراق و سوریه کرده بود، روزنامه‌ها خبر بازگشت او به تهران را درج کردند. از او آثاری چون تقریرات دروس اساتیدش و همچنین اشعاری از وی باقی مانده که بعضی در مدح و مرثیه معصومین (ع) و بعضی دیگر تکمله‌ای بر کتاب الدرر المنظومه نوشته علامه بحر العلوم است. او در سال ۱۳۸۶ق (مصادف با سال ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶) در تهران درگذشت و پیکرش به مقبره خانوادگی‌اش در صحن مطهر امیرالمؤمنین (ع) در نجف اشرف منتقل شد. از او فرزندی روحانی به نام شیخ مرتضی رفیع بر جای ماند که وارث جایگاه پدر شد. (آغا بزرگ طهرانی، نقباء البشیر، ج ۵، مکتبه و متحف و مرکز وثائق مجلس الشوری الاسلامی، ۴۳۰ق، ص ۵۲۰-۵۱۹؛ شیخ محمد شریف رازی، همان، ج ۴، ص ۴۷۰-۴۷۱؛ اطلاعات، س ۳۶، ش ۱۰۷۵۹، ۶ فروردین ۱۳۴۱، ص ۲).

سید حسن بحر العلوم پیشنماز بوده است. آقای ضیابری و علما و آقایان تمام شهرها به ایشان اقتدا می کردند و این به معنای آن است که میان آنها تک بوده است.<sup>۱</sup>

زندانی کردن علما و بزرگان، هزینه زیادی برای رژیم داشت و از جای جای ایران صدای اعتراض ها را بلند کرد. علاوه بر آن، صدای وقایع ایران را به گوش مراجع نجف رساند و آنها تلگرافهایی را برای محکومیت این حرکت، کسب اخبار جدید و نیز تلاش برای آزادی زندانیان، انجام می دادند. آیت الله العظمی سید محسن حکیم مرجع تقلید ساکن نجف به حاج میرزا احمد آشتیانی یکی از علمای تهران تلگرافی فرستاد تا از سلامت علمای زندانی و اوضاع ایران مطلع شود. آیت الله آشتیانی در جوابش از دو مجتهد گیلانی یاد کرده است:

حضرت آیت الله معظم آقای حاج سید محسن طباطبایی حکیم -  
متع الله المسلمین بطول بقائه

بیشتر افرادی که از علمای مرکز دستگیر و محبوس بودند آزاد [شدند] و [الی] جماعتی از آنها، با بعضی از اشراف و وعاظ و طلاب و اهل بازار در زندان به سر می برند. انتظار می رود تلگرافی از ناحیه حضرت تعالی در باب استخلاص ایشان و همچنین دو نفر از علمای رشت حجت الاسلام آقای سید حسن بحر العلوم و حجت الاسلام آقای حاج سید محمود ضیابری مخابره شود.

آشتیانی<sup>۲</sup>

همین تلگرافها و نامهها و اعلامیهها باعث شد تا موجی ایجاد شود و رژیم بعد از مدتی بر اثر فشارهای عمومی ناچار شد دو مجتهد رشت را هم در ۲۲ بهمن ۱۳۴۱ آزاد کند.<sup>۳</sup> گویا آیت الله مهدوی لاهیجانی که بیمار بود زودتر از بقیه آزاد شده بود.

نورالدین شریعتمدار رشتی نیز برای آزادی این علما تلاش کرده بود، و وقتی دو مجتهد رشت آزاد شدند به خانه او رفتند و مدت یک هفته مهمان او بودند.<sup>۴</sup> آیت الله ضیابری راهی رشت شد ولی آیت الله بحر العلوم در تهران ماند و کسی از غرضش مطلع نشد. سه

۱. گفت و گوی نگارنده با خلیل ساجدی.

۲. سید حمید روحانی، همان، ص ۲۸۴.

۳. آیت الله سید مرتضی پسندیده به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، ص ۲۳۰؛ آیت الله روح الله کمالوند به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۲۸.

۴. یکی از کسانی که برای آزادی اینها تلاش کرده بود همین شریعتمدار رشتی بود. بعد هم آقایان آزاد شدند آمدند به خانه شریعتمدار و چند روزی، شاید یک هفته، در خانه او ماندند. «گفت و گوی نگارنده با خلیل ساجدی.»

اتوبوس از روحانیون، بازاریان و مردم رشت راهی تهران شدند و از آنجا با آیت‌الله ضیابری همراه شدند و عده‌ای نیز در مبادی ورودی گیلان به استقبال ایشان رفتند و در نهایت ایشان در میان خیل علاقه‌مندان در ۴ اسفند ۴۱ وارد رشت شد.<sup>۱</sup>

آیت‌الله بحر العلوم مخفیانه راهی قم شد تا با امام خمینی دیدار کند و آمادگی‌اش را برای ادامه مبارزه اعلام کند. این اعلام آمادگی به معنای آن بود که این زندان چندان تأثیری در اراده‌اش بر جای نگذاشت بلکه او را محکم‌تر و مصمم‌تر برای ایستادن بر هدفش کرده است. البته او از نسل جهاد و شهادت بود و خود، فرزند شهید و برادر شهید بود، و تعجبی نداشت که در راه اسلام تمام‌قد آماده فداکاری باشد و نه تنها از بلایا نهراسد بلکه این چنین به استقبال خطر برود. یکی از نزدیکان آیت‌الله بحر العلوم که در این سفر، ایشان را همراهی کرده بود چنین می‌گوید:

آقای بحر العلوم به ما گفت که می‌خواهم بروم قم برای زیارت بی بی (س). ولی ما فهمیدیم که به قصد دیدن آقای خمینی می‌خواهد برود. من و دو پسر آقای بحر العلوم به نام‌های عبدالامیر و نوری با ایشان بودیم. احتمال اینکه ایشان را دوباره دستگیر می‌کردند زیاد بود مخصوصاً اگر متوجه می‌شدند که ایشان به دیدن آقای خمینی می‌رود. ماشین گرفتیم و آقا را بردیم قم. رفتیم منزل آیت‌الله آقا سید مرتضی لنگرودی در محله عشقعلی. آقای بحر العلوم با آقا سید مرتضی از سابق رفیق بود و گویا در درس مرحوم نائینی هم درس بودند.<sup>۲</sup>

آیت‌الله خائفی گیلانی نیز آیت‌الله بحر العلوم را در این سفر در قم دید و در دیداری که میان امام خمینی و آیت‌الله بحر العلوم رخ داد، حضور داشت. ایشان درباره این دیدار چنین می‌گوید:

آقای بحر العلوم و آقای ضیابری با هم زندان بودند. وقتی آزاد می‌شوند آقای ضیابری به رشت می‌رود و آقای بحر العلوم به قم می‌آید و به منزل آقای سید مرتضی لنگرودی وارد می‌شود و می‌خواسته آقای خمینی را ببیند. امام خمینی به همراه شیخ حسن صانعی - که همیشه همراه امام بود - به منزل آقای لنگرودی آمد. در این دیدار، امام، شیخ حسن صانعی، آقای بحر العلوم و آقای لنگرودی بودند و بنده هم نمی‌دانم به

۱. صادق احسان‌بخش، خاطرات صادق، همان، ص ۱۱۵؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۷۹.

۲. گفت‌وگوی نگارنده با خلیل ساجدی.



چه مناسبتی در این جلسه بودم. بعد از تعارفات مرسوم، آقای بحر العلوم به امام گفت:

من سخنرانی‌هایتان را شنیدم و در نوارها گوش دادم. اعلامیه‌هایتان را هم خواندم. کتاب اصولتان<sup>۱</sup> را هم دیدم و مطالعه کردم. الان آمدم اینجا، تا فقط شما را ببینم.

امام هم لبخند زدند. آقای بحر العلوم در نجف درس خوانده بود و امام را تا آن وقت ندیده بود. ایشان بیست سال از امام خمینی بزرگ‌تر بود و سابقه مبارزاتش از مشروطه آغاز شده بود، پدرشان در مشروطه شهید شده بود. با این اوصاف، آمده بود امام را ببیند.<sup>۲</sup>

این دیدار به منزله بیعت آیت‌الله بحر العلوم با امام خمینی برای ادامه مبارزات بود و امام خمینی نیز در این دیدار، احساس قرابت فکری با آیت‌الله بحر العلوم می‌کنند و سخنان امام و نامه‌نگاری‌هایی که بین ایشان رد و بدل شده این ادعا را تأیید می‌کند. امام خمینی در دیداری که در ۱۷ اسفند ۱۳۴۱ با عده‌ای از متدینین تهران داشتند به مجاهدت دو مجتهد رشتی اشاره کرده و از ایشان به عنوان «بهترین و ارزنده‌ترین مردان دانشمند و روحانیت» ایران یاد می‌کند که به ناحق آنها را دستگیر و زندانی کردند: در مملکتی که به جرم اظهار نظر بر سر نوشت ملتش، بهترین و

۱. اشاره به کتاب تهذیب/الاصول است که تقریرات درس خارج اصول امام خمینی به قلم شاگردش آیت‌الله جعفر سبحانی است که در ۳ جلد به زبان عربی در قم منتشر شده بود. مقدمه‌ای که امام خمینی بر آن نوشته‌اند به تاریخ ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۷۵ ق است اما این کتاب در حدود سال ۱۳۸۲ ق مصادف با سال ۱۳۴۰ یا ۱۳۴۱ شمسی با تصحیح امام خمینی، برای اولین بار منتشر شد. (شیخ جعفر سبحانی، تهذیب/الاصول، تقریرات درس امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام‌الخمینی قدس سره، شهریور ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶-۵).

۲. گفت‌وگوی نگارنده با آیت‌الله عبدالله خائفی گیلانی. آیت‌الله خائفی در خاطراتش به این مسئله چنین اشاره کرده است: «حضرت آیت‌الله بحر العلوم پس از آزاد شدن به قم آمدند و در منزل حضرت آیت‌الله العظمی سید مرتضی لنگرودی (قده)، امام (س) را ملاقات کردند. به امام (س) گفتند: کتب علمی (فقهی و اصولی) شما را ملاحظه کردم، سخنرانی‌های شما را شنیدم، اعلامیه‌های شما را خواندم، آمدم فقط شما را زیارت کنم.» (لحظه‌ها با آفتاب، همان، ص ۱۸؛ «آیت‌الله خائفی: مراجع عظام، همان طرح امام (س) را اجرا نمایند»، حریم امام، س ۳، ش ۱۱۳، ۲۸، فروردین ۱۳۹۳، ص ۱۷).

روایت خلیل ساجدی از این دیدار - که او نیز در این دیدار حضور داشت - با آنچه از آیت‌الله خائفی نقل کردیم، کمی تفاوت دارد. ساجدی درباره این دیدار چنین گفته است: «یک روز صبح بود که آقای خمینی با آقا مصطفی برای ملاقات با آقای بحر العلوم به منزل آقا سید مرتضی آمد؛ این دیدار خیلی مخفی بود فلذا زمانی انجام شد که منزل آقا سید مرتضی غیر از ما، شخص دیگری نبود. در آن جلسه آقای خمینی و آقا سید مرتضی لنگرودی و آقای بحر العلوم بودند. غیر از اینها هم آقا مصطفی خمینی بود و من و نوری و عبدالامیر. بعد از اینکه حرف‌های اولیه انجام شد و آقای بحر العلوم ما را معرفی کرد، فضا به سمتی رفت که ما سه نفر احساس کردیم بهتر است جلسه را ترک کنیم تا آنها با خیال راحت صحبت کنند فلذا ما جلسه را ترک کردیم ولی آقا سید مصطفی خمینی تا پایان در جلسه بود. تقریباً دو ساعتی شد و بعد، آقای خمینی خداحافظی کرد و رفت.» (گفت‌وگوی نگارنده با خلیل ساجدی).

ارزنده‌ترین مردان دانشمند و روحانیت را برای نیل به مقاصد خود دستگیر و مضروب می‌نماید چون دو تن از علمای برجسته رشت و چندین نفر از علمای قم و تهران و شهرستان‌ها [که] خود، گواه بر ضعف دستگاه [است]...<sup>۱</sup>

آیت‌الله بحر العلوم بعد از دیدار امام، با خیالی آسوده، راهی رشت شد. گزارش نویسان ساواک که ورود او به رشت را خطرناک ارزیابی می‌کردند لحظه به لحظه این واقعه را گزارش کردند. ایشان در ۱۱ اسفند ۱۳۴۱ ساعت ۱۵:۴۵ وارد منطقه سنگر شد. از قبل آقایان ضیابری، رودباری، صادقی، شیخ هدایت انصاری، سید زکی فاطمی، احسان بخش و دو نفر بازاری با ماشین تا سنگر به استقبال ایشان رفته بودند و به اتفاق آیت‌الله بحر العلوم در ساعت ۱۶:۱۵ وارد رشت شدند. در نزدیک منزل ایشان مردم و مغازه‌داران و علاقه‌مندان ایشان جمع شده بودند و تا غروب مردم به منزل ایشان می‌رفتند و بازگشت ایشان را تبریک می‌گفتند.<sup>۲</sup>

### ۳. فاجعه حمله به مدرسه فیضیه

با نزدیک شدن عید نوروز سال ۴۲، امام خمینی در ۲۲ اسفند ۴۱ اعلامیه‌ای صادر کرد که «دستگاه حاکمه می‌خواهند با تمام کوشش، به هدم احکام ضروریه اسلام قیام کنند و به دنبال مطالبی است که اسلام را به خطر می‌اندازد.»<sup>۳</sup> همین مسئله باعث شد تا ایشان نوروز را عزای عمومی اعلام کنند.

رژیم که نهضتی را در برابر خود می‌دید و روز به روز با جلوه‌های جدیدتری از آن مواجه می‌شد در صدد برآمد تا حرکت امام و حوزه قم را سرکوب کند. مأموران رژیم در ۲ فروردین ۴۲ زمانی که مراسم شهادت امام صادق (ع) در مدرسه فیضیه منعقد بود حمله کردند و طلاب بی‌دفاع را مورد ضرب و شتم قرار دادند. در این واقعه یکی از شاگردان امام و از طلاب جوان و فعال حوزه علمیه قم به نام حجت‌الاسلام سید یونس رودباری به شهادت رسید و عده زیادی مجروح شدند. این شهید گیلانی، اولین شهید نهضت امام بود که خونسش باعث رونق مبارزه و گرم شدن تنور نهضت گردید و برکات بسیاری داشت که از جمله آنها قیام ۱۵ خرداد است.

۱. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، عروج، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۷۹ و ۵.

۳. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، همان، ص ۵۲۳.



آیت‌الله العظمی حکیم در پی ضرب و شتم طلاب جوان حوزه علمیه قم و حمله و بی حرمتی به روحانیت، تلگرافی در ۱۴ فروردین ۴۲ به ۳۲ تن از بزرگترین علمای ایران ارسال کرد و در رشت برای آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیابری فرستاد و از ایشان خواست که در اعتراض به حرکت رژیم ایران، بهتر است به عراق هجرت کنید تا در اینجا درباره رژیم ایران، تصمیم اساسی بگیریم

روزی که رژیم به مدرسه فیضیه حمله کرد، در رشت نیز آیت‌الله بحر العلوم، آیت‌الله ضیابری، آیت‌الله صادقی و آیت‌الله سید حسین رودباری از عموم مردم دعوت کرده بودند تا در مساجد شهر، مراسم عزاداری شهادت امام صادق برپا کنند و این مراسمات که وجه سیاسی نیز داشت، در جای جای شهر برقرار شده بود.<sup>۱</sup>

هدف رژیم از این جنایت وحشیانه و حمله به مدرسه فیضیه آن بود که موج رعب و وحشت را بر حوزه علمیه قم حاکم کند تا

نه امام خمینی و نه سایرین جرئت افشاگری و سخن گفتن پیدا نکنند. امام خمینی فضای حوزه قم را به خوبی مدیریت کرد و با سخنانی که در جمع مردم و طلاب بیان می‌کردند، رژیم نتوانست فضای قم را به دست بگیرد. آیت‌الله بحر العلوم تلگرافی به امام خمینی ارسال کرد و این جنایت را محکوم کرده و به امام تسلیت گفت. امام خمینی در ۱۳۴۲ پاسخ ایشان را چنین داد:

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای بحر العلوم - دامت برکاته! -  
از اظهار همدردی در فاجعه وارده بر اسلام، متشکرم. خداوند قاهر کافی است.

خمینی<sup>۲</sup>

آیت‌الله العظمی حکیم در پی ضرب و شتم طلاب جوان حوزه علمیه قم و حمله و بی حرمتی به روحانیت، تلگرافی در ۱۴ فروردین ۴۲ به ۳۲ تن از بزرگترین علمای ایران ارسال کرد و در رشت برای آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیابری فرستاد و از ایشان خواست که در اعتراض به حرکت رژیم ایران، بهتر است به عراق هجرت کنید تا در اینجا درباره رژیم ایران، تصمیم اساسی بگیریم:

حوادث مولمه، پی در پی و فجایع محزون به ساحت علمای اعلام و

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۷۹.

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۷۳؛ سید حمید روحانی، همان، ص ۴۰۲؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، همان، ص ۲۳۹؛ امام در آینه اسناد - سیر مبارزات امام خمینی (س) به روایت اسناد شهربانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۵.



روحانیت قم، قلوب مؤمنین را جریحه دار و موجب تأثر شدید اینجانب گردیده است. «و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» امید است علما، دسته جمعی مهاجرت به عتبات عالیات بنمایند تا بتوانم رأی خود را درباره دولت، صادر نمایم.

محسن طباطبایی حکیم

۸ ذی القعدة ۱۳۸۲

بعد از فاجعه حمله به مدرسه فیضیه، امام با عزمی راسخ در صدد براندازی رژیم بود چرا که راه‌هایی که برای اصلاح رژیم و اتمام حجت در پیش گرفته بود، با شکست مواجه شد و رژیم تغییر پذیر نبود. از جمله اقدامات امام خمینی که برای براندازی رژیم برنامه‌ریزی کردند این بود که «نامه‌های سرگشاده و پر محتوایی در پاسخ تلگراف‌ها، تومارها و نامه‌های پشتیبانی علما و مردم انتشار می‌دادند. این نامه‌های سرگشاده هر یک «انقلاب‌نامه» ای بود که می‌توانست دگرگونی فکری و فرهنگی شگرفی پدید آورد و مردم ایران را بر ضد رژیم شاه به خیزش و خروش وادارد.»<sup>۱</sup> این قبیل نامه‌ها را امام خطاب به معدود کسانی که بیشترین هماهنگی را با ایشان داشته و آمادگی تام و تمام برای هر گونه جانفشانی برای اهداف انقلاب داشتند می‌نوشت. یکی از این نامه‌ها را امام در چهلمین روز شهادت سید یونس رودباری، در جواب نامه آیت‌الله بحر العلوم نگاشت و خط سرخی که پیش روی مبارزه می‌دید را به صراحت برای آیت‌الله بحر العلوم نوشته و راهکارهای مبارزات نرم را در گیلان به ایشان بیان کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

۴۲/۲/۱۲

رشت - خدمت ذی شرافت حضرت مستطاب سیدالعلماء العالمین و حجت‌الاسلام والمسلمین آقای بحر العلوم - دامت برکاته!  
به عرض عالی می‌رساند، مرقومه محترم که حاکی از سلامت وجود مبارک و تفقد از دعاگو بود، موجب تشکر گردید. سلامت و سعادت جنابعالی را از خداوند متعال خواستار [م]، امید است با برکات ادعیه شریفه و احترامات، به قدر میسور نگذاریم دستگاه به مقاصد شوم خود برسد.

۱. اسناد انقلاب اسلامی، همان، ج ۱، ص ۸۴-۸۳.

۲. سیدحمید روحانی، همان، ص ۴۳۶.



اینجانب عازم هستم تا آنجا که ممکن است اقدام کنم و از هر چه پیشامد کند هراسی نکنم، تا بلکه تکلیف شرعی خود را ادا کرده باشم. اگر [در] شمال نشریه‌هایی به عنوان پشتیبانی از مقاصد اسلامی [منتشر] شود ظاهراً مؤثر است.

حضور محترم مستطاب، حجت‌الاسلام والمسلمین آقای ضیابری - دامت برکاته - سلام می‌رساند، و از جنابعالی و معظم‌له امید دعای خیر دارم. والسلام علیکم ورحمة الله.

روح‌الله الموسوی الخمینی<sup>۱</sup>

اوج این نامه در آنجا است که امام می‌فرماید: «اینجانب عازم هستم تا آنجا که ممکن است اقدام کنم و از هر چه پیشامد کند هراسی نکنم.» امام به این طریق پرده از اسراری برداشت و غرض از این مبارزه را براندازی رژیم عنوان نموده است. همچنین پیشنهادی که امام درباره انتشار مجلات اسلامی در گیلان می‌دهد بسیار قابل توجه است.<sup>۲</sup>

وقتی نامه امام به رشت رسید روح مبارزه دوباره در میان مردم و روحانیون دمیده شد. این بار آیت‌الله بحر العلوم و علمای رشت به مناسبت چهلمین روز شهادت سید یونس رودباری و شهدای فیضیه، اعلامیه‌ای را در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۲ (۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۸۲) خطاب به مراجع تقلید و مردم منتشر کردند و در نهایت حمایت تام و تمامی خود را از نهضت و شخص امام خمینی بار دیگر با صراحت اعلام کردند و رژیم را تهدید کردند که در صورتی که کوچکترین توهینی به مقام مرجعیت خصوصاً امام خمینی شود، هر اتفاقی که بعد از آن بیفتد، مسئولش خود رژیم خواهد بود:

۱. همان، ص ۴۳۸؛ صحیفه امام، همان، ص ۲۰۲؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، همان، ص ۲۹۵-۲۹۴.

۲. آیت‌الله بحر العلوم نیز در این راه به حمایت از نشریات اسلامی و نیز نویسندگان این قبیل مقالات پرداختند. یکی از فضایل حوزه علمیه رشت که از نویسندگان فعال در نوشتن مقالات اسلامی و دینی بود و سال‌ها در این زمینه انجام وظیفه می‌کرد، آیت‌الله بحر العلوم او را مورد تشویق و تکریم قرار داده و در تأیید آثار قلمی اش، تقریظی بر یکی از کتاب‌های وی نوشته که این مسئله باعث تشویق وی و نیز تأییدش در گیلان شده بود. تقریظ آیت‌الله بحر العلوم به این شرح است: بسمه تعالی. انصافاً جناب دانشمند گرامی آقای حاج میرزا محمدعلی انشایی - رئیس محترم اداره ثبت اسناد استان گیلان - با تراکم اشتغالات اداری، از قیام به اهم تکالیف کفایتی که ارشاد و روشن نمودن اذهان عامه، خصوص جوانان نسل آینده است؛ مستدلاً بآلتی‌هی احسن برای رفع اوهام و اشتباهات که منتشر می‌شود به هیچ وجه کوتاهی نفرمود و کاملاً از عهده برآمده است. و این راهرو استاد، به چالاک‌باری از دوش نازنین جهان برداشته و گوی سبقت برده است. ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء. قلله تعالی دره و علیه سبحانه اجره. فلیشکر الله عزوجل بهذه النهمه و نحن نشکر بنعمه وجوده و نسئل الله تعالی ان یزید فی تأییداته موافقاً بما یحب و یرضی. والسلام علیه و علی اخواننا المومنین و رحمة الله و برکاته. آذرماه ۱۳۴۵ - الحاج بحر العلوم. (محمدعلی انشایی، طافای شرر یا پاسخ پندارها، شماره ۶ از نشرات جمعیت قرآن رشت، با تقریظ: آیت‌الله سیدحسن بحر العلوم، رشت، چاپ حقیقت، آذر ۱۳۴۵، ص ۱).

## بسمه تعالی

خدمت با سعادت حضرات مراجع و برادران ایمانی با تقدیم سلام اعلام می‌دارد:

به مناسبت چهلم فاجعه مؤلمه قم و تسلیت برادران و مادران داغ‌دیده که از جگر گوشه‌های مفقودشده خود خبر ندارند، تصمیم داشتیم مجلس فاتحه‌ای در مسجد جامع رشت منعقد و به عنوان دعای ندبه متوسل شویم. خوف از اینکه مبدا شعبه همان دستگاهی که مجروحین بی‌پناه و کبوتران حرم حضرت معصومه (ع) را در بیمارستان راه نداده، در مقام مزاحمت اهالی و توده مسلمان رشت برآیند؛ علیهذا به تبعیت از حضرت ابی‌عبدالله (ع) که حج را به عمره مفرده بدل فرمود؛ شب جمعه که شهادت حضرت مسلم (ع) بود با حضور جمع انبوه از حجج اسلام و طبقات مختلف و غیرهم به ختم امن یجیب مشغول و متضرع شدیم که خداوند قهار، خودسران را متوجه به اشتباهات خود نموده و آنان را به صراط مستقیم هدایت فرماید.

گرچه حضرت سبحان بر حسب وعده‌ای که با تأکیدات زیاد در قرآن مجید فرموده: «وَأَنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>۱</sup> خود، قرآن و احکام آن را حافظ است. هدف ما این است که به قدر میسر از قصور مسئولیت تقصیری نداشته باشیم. خلاصه تظلمات ملت بی‌پناه، اینکه دولت خود را مشروطه دموکراسی و تابع مذهب جعفری معرفی می‌نماید در حالی که رعایت هیچ یک را ننموده و باید به آنها گفت به فرمایش حضرت ابی‌عبدالله (ع): «أَنْ لَمْ يَكُنْ دِينَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ»<sup>۲</sup> اگر برای قرآن و اهل قرآن که اکثریت ملت ایران را تشکیل می‌دهد، احترامی قائل نیست لاقلاً به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصول اخلاقی و انسانی احترام بگذارد. آیا راهنمایی دانشمندان و آزادی‌خواهان و فتوای فقها که در رفتارندوم رأی مخالف بدهند، روی کدام یک از قوانین دنیا جرم محسوب [می‌شود؟] و یا تا جرمی به وسیله دستگاه قضایی صالحی ثابت

۱. و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود. (حجر/۹)

۲. «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْعَمَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ». به معنای: اگر شما دین ندارید و از حساب روز قیامت نمی‌ترسید، پس دست کم در دنیای خود آزادمرد باشید. (بحار/الانوار، محمدباقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۵۱).



نشود، حبس و زجر و شکنجه و بلا تکلیف گذاشتن اشخاص [تا] چند ماه صحیح است؟ آیا حمله مسلحانه به مکتب جعفری و سوزاندن قرآن و کتب دینی و قتل و ضرب و جرح و مفقود نمودن محصلین بی پناه علوم دینی و غارت اثاثیه آنان و تخریب حجرات و شکستن درب و پنجره و بردن طلابی که کارت معافی از خدمت سربازی داشتند به سربازخانه‌ها و توهین به اساتید و مراجع تقلید با چه قانونی تطبیق می‌کند؟ هموطنان عزیز، مسلمانان غیور «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»<sup>۱</sup> کراراً گفته و چون علاقمند به استقلال مملکت اسلامی هستیم مجدداً تذکر می‌دهیم تا دولت تغییر رویه ندهد و مطیع قانون نگردد ملت ایران ساکت نخواهند نشست؛ و تا ملت راضی نشود دولت نمی‌تواند به پا باشد. «تو خواه از سخنم پند گیر، خواه ملال.»<sup>۲</sup>

در خاتمه بدین وسیله پشتیبانی خود را از حضرات آیات عظام قم و مشهد و غیرهم بالأخص حضرت آیت‌الله معظم آقای خمینی - مدت اظلالهم - اعلام [کرده] و تذکر می‌دهیم که کوچک‌ترین توهین به مقام مقدس هر یک از مراجع، اهانت به همه علما [خواهد بود] و خدای نکرده هر مفسده‌ای متوجه شود دستگاه دولت، مسئول است.

«والسلام علی من التبع الهدی»<sup>۳</sup>

رشت ۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۸۲

الحاج سید حسن بحر العلوم، الحاج سید محمود ضیابری، الحاج شیخ محمد کاظم صادقی، الداعی سید رضی رودباری، حاج سید حسین رودباری، الحاج سید شفیع [واحدی]، الحاج سید حبیب‌الله موسوی، ابوالمکارم ربانی املشی، الاحقر محمد حسن رهبری املشی، الاحقر شیخ صادق احسان بخش، الاحقر [طاهر] شرفی.<sup>۴</sup>

با اینکه ظاهراً اوضاع آرام شده بود ولی در پشت پرده، فعالیت‌ها علیه لویح ششگانه شاه جاری بود به طوری که آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیابری در حدود ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۲ استشهادیه‌ای درباره مخالفت لویح ششگانه مخالف اسلام و مشروطیت امضا

۱. اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند. (محمد/۷)

۲. مصرعی از یک قصیده سعدی شیرازی است.

۳. و بر هر کس که از هدایت پیروی کند درود باد. (طه/۴۷)

۴. نهضت روحانیون/یران، همان، ج ۳، ص ۳۶۰-۳۵۸.

کرده و برای امام خمینی فرستادند.<sup>۱</sup> یک روز بعد از امضای استشهادیه، سرلشگر پاکروان رئیس ساواک کل کشور دستور داد که «آیت‌الله ضیابری را مراقبت کامل نمایید و اگر به تحریک بپردازد، نامبرده را دستگیر نمایید.»<sup>۲</sup>



۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۲، ص ۲۲۷؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، همان، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، همان، ج ۱، ص ۳۱۳. کتاب گیلان درباره قضیه دستگیری آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیابری دو نقل آورده است که یکی صحیح و دیگری اشتباه است. در نقل صحیح، چنین اشاره شده است: «پس از انتشار اصول ششگانه انقلاب سفید محمدرضا پهلوی، وی [آیت‌الله ضیابری] به مخالفت برخاست که به همین دلیل برای مدتی همراه با سید حسن بحر العلوم دستگیر و زندانی گردید.» (به سرپرستی: ابراهیم اصلاح عربانی، کتاب گیلان، گروه پژوهشگران ایران، تهران، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۷۰۹) اما همین کتاب در جایی دیگر قضیه دستگیری این دو مجتهد را به اشتباه مربوط به پس از وقایع ۱۵ خرداد ۴۲ دانسته است در حالی که این دستگیری‌ها مربوط به بهمن سال ۱۳۴۱ بوده است: «پس از وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در گیلان چند تن از روحانیون سرشناس از جمله آقایان آیت‌الله حاج سید محمود ضیابری و سید حسن بحر العلوم به مخالفت با اقدامات شاه برخاستند و در سخنرانی‌های خود اقدامات دولت را مورد انتقاد قرار دادند. چون مسئولین امنیتی از طریق اقدامات مسالمت‌آمیز و دعوت آنان به سکوت نتیجه‌ای نگرفتند آقایان بحر العلوم و ضیابری را بازداشت و زندانی کردند.» (همان، ج ۲، ص ۱۱۷)